



یادداشت‌هایی از دورهٔ پهلوی

یکسال در وزارت کشور قسمت دوم

احترام اشجار

حفظ حرمت درختان و پاس و نیکداشت این عطیه الهی به مردم روی زمین نه تنها در نزد ایرانیان باستانی سنتی محمود و شایسته بشمار رفته است و نه فقط در اخبار و روایات اسلامی غرس شجر از اعمال ثواب و از باقیات صالحات توصیه شده بلکه در تمام جهان و در نزد بنی نوع انسان از مردم وحشی تا ملل راقی همه درخت را موجودی مبارک و محترم می‌شمارند و حتی قابل عبادت دانسته و می‌گویند :

خلق همه یکسره نهال خدایند
هیچ‌نه‌برکن از این نهال‌ونه‌بشکن
دست‌خداوند گارباغ درازاست
برخس‌وبر خارچونکه‌بر گل‌وسوسن
در قرآن مجید که دستورالهی ماست از اشجار چند نخل و رمان و انجیر و زیتون به
مبارکی و نیکی یاد شده‌اند.

در تاریخ دوره اسلامی ایرانیان داستان درخت سروی که زبان بزبان از دیر باز می‌گفتند زردشت در کاشمر (خراسان) آنرا غرس کرده بود سالیان دراز به سرسبزی و خرمی قد بر افراشته و باوج سر بلندی رسید چندانکه آشیان هزاران پرندگان شد و خلاق در زیر سایه همایون او آرام می‌گرفتند عاقبت این شجره مبارکه یکی از صفحات غم‌انگیز و عبرت‌آموز

است که چگونه متوکل خلیفه متعصب و نابخرد عباسی حکم بقطع آن کرد و امر فرمود تنه آنرا بچهل شتر حمل نمایند و به دارالخلافة بیاورند از عجائب حوادث همان روزی که بیکر آن درخت محبوب ازدروازه شرقی بغداد وارد می‌شد جسد نامیمون آن خلیفه ملمون را از دروازه غربی شهر بیرون می‌بردند.

این است که این شعر از دیر باز در لوح سینه ایرانیان نقش بسته است که می‌گویند :

درخت افکن بود کم زندگانی بدرویشی کشد نخجیر بانی

هم اکنون هیکل باشکوه بعضی درختان کهنسال را در اینجا و آنجا در گوشه و کنار کشور در محوطه مساجد و یا در صحن اماکن مقدسه بچشم می‌بینیم که همه یک قسمت از قباله و بنچاق عهد قدمت ایران است امید که خداوند آنها را بازم حفظ فرماید و از شرتیر و تیشه بعضی شهرداران نادان حفظ فرماید.

یکی از آنها چنار امامزاده صالح در تجریش است .

مار کوپولو سیاح و نیزی در سیاحت نامه خود که در اواخر قرن هفتم (عهد نفول) بایران آمده آنرا ذکر می‌کند و از کهنگی و قدمت آن سخن می‌گوید درخت چنار چندین صدساله «مسجد نو» در شیراز یادگار عصر اتابک ابوبکر سعد بن زنگی است که یقیناً شیخ سعدی در سایه آن می‌نشسته و ترانه‌های دل‌انگیز خود را می‌سروده است بحمدالله هنوز خرم و سرسبز و بروزگاران پاینده و برقرار است.

چنارهای خیابان چهارباغ اصفهان از یادگارهای عصر صفویه مخصوصاً چنار قویهیکل و باشکوه عظیمی که در جنب دروازه مدرسه چهارباغ وجود داشت و با کمال تأسف دست‌نخوس اره جهل و نادانی عمال بی‌دانش نابود گردید و اثری از آنها در روی زمین باقی نماند ولی خاطره لطیف آنها در لوح سینه اصفهانیان با ذوق نقش بسته است.

هم چنین در امامزاده یحیی محله چال میدان تهران چند درخت بسیار کهن وجود دارد که سند قدمت خدمت تهرانیان در قرون وسطی است.

باری هر جا چنین درختی باقی مانده مردم در شهرها و روستاها بعلاوه علو مقام قدسی و روان علوی آنها هزاران قطعه پارچه بر آن گره زده و از فیض فضل باطن آن همت مدد خواسته‌اند.

همچنین درخت چنار کهنسالی که از عهد کریم‌خان زند در باغ گلستان تا این اواخر باقی بود بانوان حرم خانه شاهان هر شب جمعه بیای آن رفته و نذورات گذرانیده دعاها می‌خواندند .

شئامت قطع آن درخت که گویا در سال ۱۳۰۵ روی داد گریبانگیر وزیر دربار وقت گردید و بمکافات عمل ریشه عمرش قطع شد.

شاهنشاه رضاشاه کبیر بنوبت خود در غرس اشجار و تربیت و حفاظت آنها دقیقه‌ای فروگذار نمی‌کردند هر جا که عمارتی زیبا بنا می‌فرمودند یا کاخی اختصاصی در مازندران و شیران و تهران بنا می‌فرمودند صحن و اطراف عمارت را با زیور درختهای زیبا زینت میدادند و همیشه مأمورین دولت را به حفظ اشجار یادآوری میکردند .

خود بنده نویسنده بیاد دارم که در هنگام تصدی خدمت وزارت معارف که عمارت رفیع وسیع دانشگاه تهران در سنین ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ آغاز شد در همان چینی که عمارات دانشکده‌هایی ریزی می‌شد در صحن باغ و در چهار خیابان اطراف خارجی آن همه ساله درخت کاری بعمل می‌آمد.

این نکته در وقتی که شاهنشاه از آن راه عبور می‌فرمودند جلب توجه ایشان را نموده و در همان شب که یکی از لیبالی زمستان ۱۳۱۴ بود در هیئت وزراء تشریف داشتند باین کار اشاره فرموده و این اقدام خیر را که بدون فوت وقت درخت کاری باغ همراه ساختمان دانشگاه آغاز شده است تحسین فرمودند.

در بهار سال ۱۳۱۴ تصادفاً با دانشمندی انگلیسی که از لندن بکرمان آمده بود اتفاق ملاقات افتاد در ضمن صحبت حکایت کرد که در ممالک اسکندریه بناوی رسم است که یک روز را تمام مدارس آن بلاد تعطیل کرده و بنام «روز درخت» جوانان نوآموز هزاران نهال در هر گوشه و کنار غرس می‌نمایند.

این سخن او در خاطر نگارنده تأثیر غریبی کرد و بفکر اقدام که خوب است چنین سنت پسندیده‌ای برای دبستانیان ایران برقرار سازیم.

این نیت بحمدالله جامه عمل پوشید و اولین دفعه روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۵ شاگردان مدارس آن روز مبارک را که مصادف با میلاد شاهنشاه پهلوی بود آنروز فرخنده تعطیل می‌کردند و مخصوصاً پیش آهنگان بی‌باغ منظریه (شمال نیاوران) و یابا صحن دانشگاه رو آورده و هر جوان پیش آهنگ کار نیک روز خود را به غرس نهال انجام میداد.

هم‌اکنون از اثر این خدمت ایشان دو درختستان کوچک در دو طرف شرقی و غربی خیابان ورودی دانشگاه بوجود آمده و روز افزون رو بطراوت و سرسبزی می‌رود و پیش آهنگان گویا مضمون این شعر حافظ را بیاد می‌آورند که می‌فرماید:

و شکر ایزد که دگر بار رسیدی به بهار

بیخ نیکی بنشان و ره تحقیق ببوی

گوش بگشای که بلبل به فغان می‌گوید

خواجه تقصیر مفر ما کل توفیق ببوی

بحمدالله که این سنت فرخنده را فرزند برومند آن شاهنشاه در این عهد همایون نیز برقرار فرمود و همه ساله انلیحضرت شاهنشاه آریامهر در یکی از روزهای اواخر سال در محلی شایسته نهال غرس می‌فرمایند که انشاءالله روزگاران بعلا مت دوام دولت و بقای سلطنت در آن خاندان همایون باقی و پایدار بماند.

برومند باد آن همایون درخت که در سایه آن توان برد رخت

در سرچشمه شهر محلات درجائی زیبا و فرح‌افزا در دامان کوهی بلند چشمه بزرگی پراز آب فراوان از دل سنگ بیرون می‌آید و آن وادی خرم و دل‌انگیز را آب یاری میکند در آن محل پارکی بوجود آمده که با درختان کهن سال مزین است.

در اوایل خدمت خود در وزارت کشور شنیدم که بعضی از مقصدیان شهرداری با

بخشدار هم داستان شده و بطمع استفاده بس ناچیز درصددند که آن درختان با جلال و شکوه را قطع نمایند و بفروشند.

از استماع این خبر نگارنده بسیار متأثر شده و بخیال افتادم که با صدور حکم محکمی نه تنها ازین عمل جلوگیری کنم بلکه باید قراری گذاشت که پیکر مبارک درختان یکصدساله ازضربت تبر و نیش تیشه بیرحم جفاکاران حفظ شود.

پس پیشنهادی به هیئت وزراء تقدیم داشتم که البته آن هیئت که همه از رجال دانا بودند آنرا تصویب نمودند اینک بیادگار رونوشت آن پیشنهاد و تصویب نامه را عیناً در این جا ثبت می نمایم.

جناب آقای نخست وزیر

بطوریکه خاطر عالی استحضار دارد در بعضی از قطعات کشور شاهنشاهی درختهای کهن سالی موجود است.

قطع نظر از این که درختهای نامبرده صنعتی یا غیرصنعتی است مورد استفاده بعضی ها قرار گرفته بدون هیچ مجوزی بریده و ریشه کن مینمایند.

از آنجا که درختهای کهن سال کشور نیز جزو آثار باستانی بشمار است برای جلوگیری از تصرفات نامطلوب در این قبیل درختها طرح تصویب نامه تقدیم گردید مستدعی است مقرر گردد تصویب آنرا ابلاغ نمایند.

وزیر کشور

متن تصویب نامه

هیئت وزیران در نشست ۱۵ اسفند ماه ۱۳۱۷ بر حسب پیشنهاد شماره ۵۶۵۰۲ وزارت کشور مواد ذیل را تصویب مینمایند:

یکم - درختهای کهن سال کشور شاهنشاهی از هر رقم و در هر نقطه اهم از شهر یا ده یا باغهای دولتی و شهرداری یا درمساجد و اماکن مذهبی بوده باشد همینکه بیش از یکصد سال عمر داشته باشد بریدن آن ممنوع است.

دوم - فرمانداریه و شهر داریها در کلیه نقاط مکلفند سیاهه این قبیل درختها را با تصدیق مالک یا کدخدای ده یا متولی محل تهیه و بوزارت کشور بفرستند.

سیم - هرگاه بریدن درخت کهن سالی در یک نقطه بر حسب ضرورت لازم باشد فقط با پروانه قبلی وزارت کشور مجاز خواهد بود.

چهارم - اجراء این تصویب نامه بر طبق آئین نامه ای خواهد بود که از طرف وزارت کشور تهیه و ابلاغ خواهد شد.

تصویب نامه در دفتر نخست وزیر بایگانی است.

نخست وزیر محمود

این حکم دولتی از آنوقت تا سال ۱۳۲۰ باقی و بدقت رعایت می شود. تا نحوست روز سوم شهریور همان سال که کارهای مملکت آشفته گشت این تصویب نامه هم فراموش شد.

ایجاد هوایپیمائی در ایران

فن هوانوردی یا ابداع و اختراع طیارات در قرن هیجدهم میلادی بظهور رسید و توسعه و ترقی گرفت در هنگام جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ بحکم ضرورت احتیاج تکامل بسیار حاصل کرد چنانکه در ممالک اروپا و آمریکا جزو عوامل نقلیه سریع السیر ارتشها قرار گرفت در ایران اقتباس این فن نوین و رواج آن از خصائص قرن چهاردهم شمسی است و ایجاد آن در این کشور باز هم از افتخارات و برکات وجود اعلیحضرت رضاشاه کبیر است ایشان باقتضای هوش خداداد و نبوغ فطری اندکی بعد از کودتای حوت ۱۲۹۹ اراده فرمودند که ارتش نو بنیاد ایران را باین حربه و سلاح نیرومند مدرن مجهز سازند از اینرو در ۱۳۰۱ شمسی در وزارت جنگ دفتری مخصوص صنف هوایپیمائی ارتش تأسیس گردید که از ابتدا و آغاز کار آن عبارت بود از یک فروند طیاره یک باله با یک موتور آلمانی که از کمپانی «یونکرس» خریداری شده بود.

مردم ایران هم از روز اول این فن عالی را استقبال کردند . چنانکه اولین طیاره در ایران بهمت و اعانت مردم وطنخواه رشت موجود شد که دو طیاره از کیسه فتوت خود از یونکرس خریداری کردند و باختیار تیپ مستقل گیلان قراردادند که یکی را دگیلان و دومی را مازندران نامگذاری نمودند.

روز دهم خرداد ۱۳۰۳ بفرمان حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزراء و فرمانده کل قوای نیروی هوائی رسماً تأسیس شد و با خریداری چندین طیاره از آلمان و روسیه شوروی و فرانسه مجهز گردید.

این سه مملکت همین که دانستند ایران در صدد تشکیل و توسعه نیروی هوائی است با تقدیم پیشنهاد فروش طیارات خود با یکدیگر بر رقابت برخاستند.

بالاخره نیروی نو بنیاد هوائی از هر سه مملکت طیارات متعدد خریداری نمود .

در حال تجریر (دهم خرداد ۵۳) نیروی هوائی ارتش ایران جشن پنجاهمین سال ایجاد خود را با کمال سر بلندی و افتخار بر پا میکند.

از همان تاریخ بر حسب امر شاه محصلین جوانی از میان درجه داران ارتش برگزیده و برای آموختن فن هوانوردی و خلبانی بخارجه اعزام شدند که پس از مراجعت در نیروی هوائی خدمت کرده و بدرجه سر لشکری رسیدند از آنمیان اول افسر تعلیم یافته بنام احمد نخجوان برای نخستین بار در تاریخ با پرواز خود با طیاره خریداری شده از فرانسه که با پرچم سه رنگ ایران زینت یافته بود مستقیماً از فرودگاه «اورلی» در پاریس حرکت و از خط هوائی و نیز اسکی شهر و حلب بغداد بفرودگاه نظامی ایران «قلعه مرغی» بزمین نشست با این عمل شجاعانه آن سرهنگ جوان مورد توجه و عنایت شاهنشاه قرار گرفت و او را ترفیع و مفتخر کردند وی مدارج ترقی را پیموده بوزارت جنگ نائل گردید (شنیده شد که او قدر این نعمت را ندانسته در سوم شهریور ۱۳۲۰ که قوای متجاوز شوروی و انگلیس تانز دیک

تهران رسیده بود بدون اجازه جوانان سر باز وظیفه را ناگهانی از سر بازخانه‌ها مرخص کرد و با این عمل عمدی یا سهوی موجبات تضعیف قوای ملت ایران فراهم آمد این عمل بسیار موجب خشم و تکدر خاطر شاه شد که او را مورد مواخذه شدید قرار دادند

باری نیروی هوایی همچنان با طیارات محدود خود در تمرین عملیات و پرواز در فرودگاه نظامی راه تکامل و ترقی را طی مینمود تا این که بعون الهی نیروی هوایی ایران در صف قوای سه‌گانه ارتش ایران با عظمت و شکوه تمام قرار گرفته است.

هواپیمائی کشوری

از همان ابتداء سلطنت توجه کامل شاهنشاه به ایجاد هواپیمائی ملی کشوری نیز مبذول بود و از تأسیس و ایجاد خطوط هواپیمائی منظم برای استفاده عامه مردم غافل نبودند - اولین بار در اواخر سال ۱۳۰۳ ش کمپانی یونکرس اجازه گرفت که سرویس های منظمی در برنامه‌های هفتگی در خطوط بوشهر - اصفهان - تهران - کرمانشاه و بغداد دائر نماید و مردم ایران باین وسیله جدید اندک اندک آشنا شدند.

نگارنده این یادداشت خاطره‌ای که ازین پرواز دارم فراهوش نمیکتم - عصر روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۴ شب عید نوروز برای نخستین بار در عمر خود با طیاره یونکرس پرواز نموده از تهران به بندر پهلوی رفتم با مرحوم عباس‌اله بهرامی معاون وزارت معارف در این مسافرت هم داستان شدیم و از بیم منع و مخالفت کسان و آشنایان بطور محرمانه بدون اطلاع هر کت کردیم خط سیر پرواز ما عبور از صحراهای قزوین و کوه‌های البرز و دشت سرسبز گیلان و سیر و تفرج بر روی مرداب پهلوی بود که در دو ساعت انجام گرفت همه جا از مشاهده جمال زیبای طبیعت خاطر ما پراز بهجت و حیرت بود.

هنگامی که طیاره ما به نقطه آخر سیر خود یعنی چمن سرسبز شرق بندر غازیان ایستاد و ما فرود آمدیم جماعت کثیری از اهالی محل با استقبال و تماشاگر آمده بودند ناگهان یکی از تماشاگران که مردی موقر با ظاهر آراسته بود بسوی من آمده با لهجه‌ای پراز تأسف و شفقت بمن عتاب کرد و گفت ای جوان چرا جان خود را بخطر انداخته‌ای و بر این کشکول عزرائیل سوار شده‌ای مگر از عمر خود سیر شدی ! این نمونه‌ای بود از افکار عمومی نسبت به هواپیمائی.

برای این که تصور خطا و واهمه بی‌جا در مغزها باقی نماند با مر شاهنشاه هواپیمای ارتشی گاه بگاه در آسمان تهران نمایشهایی ترتیب می‌داد. يك دفعه شخص شاهنشاه و وزراء و نمایندگان مجلس حضور داشتند بدینوسیله خیالات غلط و توهم بیجا از مغزها زائل و برطرف شد و افکار به هواپیمائی گرایش گرفت.

نویسنده در اسفند ماه ۱۳۱۸ تازه متصدی وزارت کشور شده بودم روزی بحضور شاهنشاه احضار شدم فرمودند:

برای تأسیس هواپیمائی باید کاری کرد که عموم مردم در این کار شرکت نمایند و خلبانهای ایرانی تربیت شوند و خطوط هواپیمائی در داخل کشور را از امتیاز کمپانی خارجی

خارج کنند ولی نباید از محل بودجه دولتی مخارجی بشود بعد از مذاکرات قرار شد که باشگاه مخصوصی بنام «هواپیمائی ملی» دائر نمایم و همه کس مخصوصاً مستخدمین دولت عضویت آنرا قبول نمایند و حق ورود پیردازند از آن راه عایداتی جمع شده هواپیماهای مخصوص ندارند شود من دانستم که اعلیحضرت شاهنشاه میخواهند عموم مردم ایران عامل این خدمت باشند.

نویسنده با مشورت هیئت دولت کمیسیونی در وزارت کشور دعوت نمود مرکب از وزیر پست و تلگراف - کفیل وزارت جنگ - رئیس نیروی هوایی - نماینده وزارت خارجه و نماینده وزارت معارف با شرکت خود من در وزارت کشور تشکیل شد و موضوع تهیه اساسنامه باشگاه منظور مطرح شد و آن اساسنامه در اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ ساخته و پرداخته گردید بعرض پیشگاه شاهنشاه رسید و تصویب شد قرار شد که وزراء و رؤسا و مدیران کل ادارات دولتی به حضور شاهنشاه دعوت شوند و اوامر ایشان شفاهاً به آنها ابلاغ شود.

یک روز عصر که هنوز هوا طراوت بهاری داشت و روزی دل انگیز بود جماعت کثیری از اشخاص محترم در کاخ سعدآباد حاضر شدند.

همین که حضور آن جمع تشکیل شد مراتب را بعرض شاه رساندم و ایشان در آن انجمن حاضر شدند و با سبک و روش مخصوص خود در طی یک نطق کوتاهی تشکیل باشگاه را تأکید و عضویت مستخدمین دولت اشاره فرمودند. و هر کس بقدر خود یک چند درصد حقوق ماهانه خود را برای هزینه باشگاه متهمد شد. سپس برطبق اساسنامه هیئت مدیره خاصی برای باشگاه تعیین گردید که خود این جانب در آن شرکت داشتم سر لشکر احمد نخجوان و دکتر عیسی صدیق نماینده وزارت معارف و ابراهیم قوام (از اعیان) در آن عضویت داشتند. از حقوق خود هر کس بر حسب استطاعت از ده تا ده هزار ریال هم پرداخت مبلغ قابل توجهی در حدود سه میلیون تومان جمع آوری و در حساب مخصوص در بانک ملی ایران بنام باشگاه ذخیره شد هیئت مدیره پیشنهاد نمود که آن مؤسسه نوبنیاد و آزاد در تحت ریاست یک مدیر عامل مستقل شروع بعمل نماید برای این شغل یک نفر شخص مطلع و واقف باوضاع فنون جدیده انتخاب گردد و بالاخره مسئولیت این شغل خطیر به عهده آقای دکتر عیسی صدیق گذاشته شد و فرمان همایونی در این باره بنام ایشان صادر گردید و در آن هیئت شروع بفعالیت نمود:

ابتدا برای تربیت و تعلیم جوانان داوطلب خدمت هواپیمائی مدرسه خاصی تأسیس شد که با برنامه دقیق تعلیمات علمی و عملی برای آنان منظور نماید.

سپس در میدان وسیعی بالغ بر چند هکتار مربع زمین که در جاده کرج (قرب میدان مهر آباد کنونی) طرح و ابنیه عمارت مدرسه و آشپانه طیارات شروع شد و بفوریت چند هواپیمای دومی توره مشقی خریداری گردید.

آنگاه برای قبول شاگردان اعلانی منتشر و در حدود بیست نفر داوطلب تعلیم یافتند.

این برنامه تماماً اجرا گردید عمارت آموزشگاه خلبانی و آشیانه ساخته و طیاره‌های خریداری وارد و در آشیانه قرار گرفتند عده زیادی جوانان داوطلب ورود بمدرسه شدند و از سال ۱۳۱۹ در نزد معلمینی که از اعضاء نیروی هوایی ارتش انتخاب شده بودند شروع به تعلیمات علمی و عملی کردند و مرتباً مشق در میدان و درس در سر کلاس داگر بود.

این باشگاه تا سال ۱۳۳۰ مدت ۱۲ سال برقرار بود و عده بسیاری از جوانان در مدرسه فن خلبانی و عملیات مکانیکی می‌آموختند.

بعدها در این سال برای زمین متصرفی باشگاه صاحبی پیدا شده ادعای مالکیت نمود، و باشگاه در برابر او تسلیم شد و اوضاع مدرسه مختل و بالاخره تعطیل شد. چند سالی هم جوانان داوطلب در میدان طیاره نظامی که در شرق تهران خیابان فرح آباد بود تعلیم می‌گرفتند.

ولی خدمت این باشگاه در انتشار هنر هوانوردی و کثرت مسافر هوایی باعث شد که بعضی شرکت‌های ملی بنام «ایران تور» و «عقاب» با سرمایه‌های خصوصی تشکیل و چند سالی هم در خطوط هوایی پرواز نمودند.

در حدود سال ۱۳۳۳ اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر بانجام و تکمیل هوا پیمائی کشوری توجه خاص فرمودند و میدان طیاره مهرآباد در حدود سال ۱۳۳۴ تأسیس شد و قانون مخصوص هوا پیمائی کشوری در تیر ماه ۱۳۲۸ در مجلس شورای ملی بتصویب رسید که وظایف و اختیارات آن اداره را روشن می‌ساخت و رئیس آن با سمت معاونت وزارت راه اداره مستقل هوا پیمائی را بعهده گرفت و برنامه پرواز در تهران و داخله صورت گرفت قرار داد سرویس های هوایی کشورهای خارجه و انتظام امور هوا پیمای مستقل ملی انجام - ساختمان جدید و مرکز اداری و گمرک با همه منضات در سال ۱۳۳۷ بصورت مدرن و تکمیل فعلی افتتاح گردید بعدها هوا پیمائی ملی ایران بنام مبارک همادایر گردید امروز خط هوا پیمائی ایران بنام مبارک همایون شاهنشاه آریامهر با اعضاء کارگشته و مجرب و مجهز بیمن توجهات شاهنشاه آریامهر تهران یکی از مراکز هوایی بین المللی شده است و همای اوج سعادت بدام ما افتاده است.

انفصال

نگارنده در سوم خرداد ۱۳۱۹ از خدمت تصدی وزارت کشور برکنار شدم البته انفصال عضوی چون بنده امر مهمی نیست که ارزش ثبت در این خاطرات را درخور باشد ولی چون این حادثه کوچک نمونه‌ای از جریان وقایع تاریخ سیاسی خارجی ایران است و شاید پژوهندگان تاریخ آن زمان را بکار آید ذکر آن را بطور اجمال بسی فایده ندیدم.

بنده با داشتن سمت وزیر کشور در آذرماه ۱۳۱۸ بعد از یک معالجه ممتد و دردناک از سویس بایران آمدم کابینه مرحوم محمودجیم ساقط شده و مرحوم احمد متین دفتری، امروز تشکیل دولت شده و درغیاب این بنده را بسمت وزیر کشور معرفی کردند و این خبر را بنده در روزنامه سویس در مر یضخانه خواندم.

پس از مراجعت به تهران ایام نقاقت هنوز سپری نشده و بسیار ضعیف و ناتوان بودم در ماه اسفند سال پیش آمد سرشماری که شرح آن در خاطره بعد گفته خواهد شد و عملی پرمشقت بود انجام گرفت.

اونیز بیشتر مرا ضعیف ورنجور ساخته بود.

آتش جنگ دوم جهانی در آن زمان شدت شعله‌ور بود و اثرات خود را در ایران کم و بیش منعکس می‌ساخت گرچه دولت ایران بر حسب اراده شاهنشاه رسماً بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود ولی طرفین متخاصمین در ایران هواخواهان بسیار داشتند و تمایلات عمومی بیکی از دو طرف جنگجویان یعنی دول مرکزی اروپا (آلمان و ایتالیا) و متفقین یعنی فرانسه و انگلیس و روسیه شوروی نوسان داشت و هر کس بظن خود هواخواه غلبه یکی از دو طرف بود همان تمایل در هیئت وزراء نیز مؤثر و منعکس می‌شد رئیس دولت مرحوم هتین دفتری که تحصیلات خود را در مدرسه آلمانی در ایران و بعد در برلین انجام داده بود. خواهان فتح دول مرکزی بود مخصوصاً که فتوحات پی در پی و برق‌آسای هیتلر در شرق و غرب اروپا همه چشمها را خیره کرده بود.

در ایران عده زیادی آلمانی برای امور فنی و خدمات معین استخدام شده بودند و آنها نیز لحظه‌ای از تبلیغات بنفع دولت خود فرو گذار نمی‌کردند و باطناً از حمایت نخست‌وزیر بر خود دار بودند دوسه نفر از وزراء که مردمانه مال اندیش و دور بین بودند بلاخلاف معتقد بودند که ایران با شوروی و انگلیس دو دولت قوی همسایه سز اواریست مخالفت نماید نویسنده که نیز عاقبت جنگ را بشکست آلمان می‌دانستم بملایه رژیمهای فاشیزم و نازیسم بالطبع با افکار من سازگار نبود در هیئت وزیران عقیده خود را اظهار می‌داشتم.

این اختلاف عقیده با رئیس دولت از یکطرف و ضعف و نقاقت مزاجی از طرف دیگر مرا ناگزیر ساخت که در اواخر اسفند ۱۳۱۸ از پیشگاه سلطنت استدعای معافیت از خدمت را نمودم.

آن شاهنشاه بزرگ که نسبت به بنده نظر لطف و مرحمت داشتند و از خدماتم در وزارت معارف و کشور راضی بودند بوزارت خارجه امر فرمودند که در خارج ارجاع خدمتی نمایند که هم آسایش و استراحت بوده و هم به خدمت خود ادامه داده باشم.

یک روز مرحوم حمید سیاح معاون وزارت خارجه بدیدن من آمده و گفتند که چون پست سفارت ایران در برلن خالی است و باید بر حسب امر بشما خدمتی ارجاع شود می‌خواهم این خدمت را پیشنهاد نمائیم این بنده نیز قبول کردم موافقت نامه یعنی «اگرمان» سفارت شاهنشاهی آلمان از برلن تقاضا شد.

دوسه هفته از این ماجرا گذشت و خبری رسید و من متحیر شدم که علت چیست ؟ رئیس دولت و آقای جواد عامری کفیل وزارت خارجه هم حقیقت را از من مکتوم می‌داشتند بالاخره معلوم شد که دستگاه هیتلری با این انتخاب موافقت نکرد و اندک به بهانه‌های ناشایست و تهمت‌های ناروا متعذر شده بودند ولی حقیقت همان بود که مرا طرفدار سیاست

متفقین و دشمنان خود میدانستند این امتناع از قبول اگرمان بر طبع آن مرد بزرگ گران آمده و خوش نمی داشتند که اراده ایشان را دیگران احترام نگذارند.

بعد از دو هفته انتظار یکروز که ایشان با راه آهن عازم مسافرت شمال بودند مرا در ایستگاه تهران احضار کردند. فرمودند بروید به وزارت کشور و بهمان کار خود مشغول باشید. مسافرت بخارج ضرورت ندارد.

من دانستم که برای حفظ جثیت دولت نخواستند انداز بنده ضعیف و بی گناه به تهنمهای ناروای دستگاه هیترلی خفیف و وهون شوم.

وزارت کشور رفته و مجدداً بکار پرداختم و از خدماتی که در این مدت انجام دادم از همه مهمتر سعی در عمران و آبادی منطقه و شهرسازی نواحی شمال که آنوقت جزو املاک اختصاصی بود کوشش می کردم.

بعد از دو ماه شب سوم خرداد يك ابلاغ محرمانه از طرف مرحوم شکوه الملك رئیس دفتر مخصوص بدستم رسید که اظهار میداشت بر حسب امر مبارک همایونی از خدمت وزارت کشور برکنار میشوم.

فوراً به رئیس دولت تلفن کردم مرحوم دکتر متین دفتری هم جواباً اطلاع داد که برای ایشان نیز يك همچو ابلاغي رسیده است و هر دو ابلاغ توأمأ در آن واحد صادر گردیده بود.

بعد از چند روز معلوم شد که طرفداری و زیاده روی ایشان از اتباع آلمانی مقیم ایران و مخصوصاً دونفر از مستخدمین آلمانی که از کرمانشاه و در سرحد ایران گفتگویی درگمرک برای ایشان پیش آمده بود ایشان امر صریح تلگرافی بنفع آنها صادر کرده بودند و این اقدام یکلی برخلاف میل شاهنشاه بود و تصهیم فرموده بودند که ایشان را از ریاست دولت معاف فرمایند و البته رعایت موازنه سیاسی ما بین طرفین متخصصین بنده را هم که بطرفداری متفقین شناخته شده بودم از خدمت من فصل فرمودند تا بی طرفی کامل دولت که منظور ایشان بود رعایت شده باشد.

کابینه دکتر متین دفتری ستوط کرد دوات جدید بر ریاست جناب علی منصور تشکیل گردید و من در خانه منزوی بودم.

چند روز گذشت يك روز تلفون صدا کرد خود مرحوم شکوه الملك بود اظهار میداشتند که میل دارند از بنده عیادت فرمایند.

البته مقدم ایشان گرامی بود در این ملاقات که صرفاً جنبه احوالپرسی داشت اگر چه از جریان امر چیزی اظهار نکردند ولی معلوم بود که این دیدار مبشر مراحم و الطاف همایونی است.

این بنده نیز از این که عاقبت کار بحسن ختام انجامیده متشکر گشتم و بقول مثل عربی گفتم رضینا من غنیمت بالایاب